

هفته نامه
هوران
یکشنبه ۱۷ آبان ماه ۱۴۰۵/ سال اول /شماره ۲۳
هوران، خطی بی پایان تا ملکوت شهیدان



وقتی به شیطان می‌رسید سینه را ستبر کنید و سرتان را بالا بگیرید و تحقیرش کنید

غلامعلی نسائی
صاحب امتیاز و مدیر مسوول

بگذار روایت را با کلامی از رهبر معظم انقلاب آغاز کنم که فرمودند: «وقتی به شیطان می‌رسید، سینه را ستبر کنید، سرتان را بالا بگیرید و تحقیرش کنید». این همان منطقی است که امروز در قلب آمریکا و در سرزمین‌های اشغالی در حال تحقق است.

آنچه در انتخابات میان‌دوره‌ای آمریکا رخ داد، صرفاً یک شکست حزبی نبود؛ فروپاشی امپراتوری متزلزلی بود که ترامپ و نتانیاهو با تکیه بر جنگ علیه ایران بنا کرده بودند. دموکرات‌ها کنترل هر دو مجلس کنگره و سنا را به دست گرفتند و جمهوری‌خواهان در کنگره تار و مار شدند. اما نکته تلخ‌تر برای کاخ سفید، اعتراف جی‌دی ونس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، بود که صریحاً گفت: «دلیل باخت ما، جنگ علیه ایران بود». خود ترامپ نیز ناچار شد بپذیرد که افزایش قیمت بنزین ناشی از این جنگ، به جمهوری‌خواهان ضربه زد. این یعنی آتش جنگی که برای به زانو درآوردن ایران روشن شد، ابتدا دامن خودشان را گرفت و به آستانه خانه‌شان رسید.

می‌خواستند با آتش و بمب در ایران تغییر رژیم انجام بدهند؛ ناخودآگاه در آمریکا تغییر رژیم رژیم آمریکائی ترامپ جنایتکار رخ داد و برای تاریخ آمریکا تحقیری بزرگ ثبت شد.

در فلسطین اشغالی نیز نتانیاهو با وجود تلاش برای تشکیل دولت گسترده، اکثریت را از دست داد و بلوک مخالفان او با ۶۷ کرسی، مسیر را برای پایان دوران او هموارتر کرد. نسل‌کشی غزه و جنایات علیه فلسطینی‌ها، همراه با جنگ علیه ایران، به قیمت انزوای سیاسی و شکست انتخاباتی برای نتانیاهو تمام شد. هم‌زمان، اعتراضات در فرانسه و ایتالیا و دیگر کشورها نشان می‌دهد که هزینه این ماجراجویی‌ها تنها به آمریکا و اسرائیل محدود نمانده است.

آری؛ هر کس که با ایران درگیر شود، تاوان آن را پس خواهد داد؛ چه در میدان نبرد و چه در آستانه خانه خود. این سنت الهی است که «کید شیطان ضعیف» است و آن‌که بر قدرت پوشالی تکیه کند، سرانجام در برابر اراده ملتی می‌ایستد که سینه‌اش را ستبر کرده است.

پایان افسانه شکست ناپذیری آمریکا



بسم الله الرّحمن الرّحیم

امروز، روز ملّی مبارزه با استکبار جهانی و روزی است که مجموعه‌ای از نقاط عطف صف‌آرایی جبههٔ حق در مقابل جبههٔ باطل، و جبههٔ مظلوم در مقابل جبههٔ ظالم را در خود جمع نموده است. شاید بتوان گفت سیزدهم آبان امسال، ملّت ایران تکلیف خود را با آمریکای جنایتکار روشن‌تر و شفّاف‌تر از هر سال دیگر می‌داند، امّا مرور ریشه‌ها، دلایل و نقاط عطف خصومت روزافزون آمریکا و صف‌آرایی مستحکم ملّت ایران در برابر آن، چراغ راه آیندهٔ این مسیر است.

نقطهٔ آغازین ظلم آمریکا علیه ملّت ایران، به بیش از هفت دههٔ قبل می‌رسد؛ آنگاه که کودتای بیست‌وهشتم مرداد را برای استمرار چپاول منابع و سرمایه‌های ملّی خصوصاً نفت برپا کرد. دهه‌های بعدی تا پیروزی انقلاب اسلامی نیز دورانی بود که حکّام آمریکا تلاش وافری برای غارت دارایی‌های ملّت ایران به‌عمل آوردند. در این مسیر با تأسیس ساواک و مسلّط ساختن فضای سنگین امنیّتی بر جامعه، دست حکومت جائر آن زمان را برای اقدام به سرکوب هر حرکت معترضانه‌ای بازتر کردند. در آستانهٔ پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی هم از انواع ترفندها برای حفظ حکومت دست‌نشاندهٔ خود استفاده نمودند. از رفتار خصمانهٔ آنان در دوران پس از پیروزی انقلاب عظیم ملّت ایران نیز می‌توان فهرستی طویل از اقدامات ضدّ مردمی آنان را ارائه داد که شامل حمایت از گروه‌های تجزیه‌طلب و کودتاگران و منافقین کوردلی که علاوه بر نخبگان علمی، سیاسی و اجتماعی، انبوهی از مردمان عادّی را با سنگدلی به شهادت می‌رساندند؛ پشتیبانی مستقیم و همه‌جانبه از حزب بعث در جنگ تحمیلی اوّل، کشتار غیرنظامیان هواپیمای مسافربری، تحریم‌های گستردهٔ طولانی و سنگین اقتصادی، طرح‌ریزی و حمایت از آشوب‌ها و فتنه‌های متعدّد و حتّی پشتیبانی تسلیحاتی از آنها، ترور سردار سلیمانی قهرمان ملّی ایران و امّت اسلامی؛ دزدی اموال و دارایی‌های ملّت ایران در کشورهای مختلف؛ و سرانجام تهاجم مستقیم نظامی در جنگ‌های تحمیلی دوّم و سوّم و به شهادت رساندن جمع زیادی از نخبگان و دانشمندان و فرماندهان و خیل کثیری از مردم مظلوم ایران از نوزادان و نونهالان تا کهن‌سالان و در رأس همهٔ آنها رهبر عظیم‌القدر انقلاب اسلامی قدّس‌الله نفسه الزّکیّه می‌باشد.در تمام این مراحل، سردمداران مستکبر آمریکا و اذناب آن همواره به دنبال تحمیل سلطهٔ خود و تسلیم ایران بوده‌اند و حتّی در آخرین نسخه‌های این زورگویی، تمامی آداب و ظواهر دروغین و فریبندهٔ بین‌المللی را کنار گذاشته و وقیحانه به دنبال تجزیهٔ کشور، زانو زدن ملّت، فروپاشی نظام و نابودی تمدّن اصیل و کهن ایران هستند. و البته در هر مرحله‌ای با دیوار محکم واقعیّت میدانی و صخره‌های استوار ارادهٔ ملّت غیور ایران مواجه شده و نتیجهٔ محاسبات غلط و توهّمات استکباری‌شان را در سبد هزینه‌هایی سنگین بر دوش مردم آمریکا و حکومت‌های دست‌نشاندهٔ دولت آمریکا گذاشته‌اند.اکنون داستان دشمنی دیرینهٔ آمریکا با ملّت مسلمان ایران و مقاومت غیورانهٔ همهٔ ایرانیان در مقابل این دشمن به جایی رسیده که نه فقط سیزدهم آبان بلکه همهٔ روزها و ساعات، ایّام ایستادگی و مبارزه با شیطان بزرگ شده است. اینک صحنهٔ خلیج فارس خصوصا تنگهٔ هرمز همچنان‌که بطلان افسانهٔ شکست‌ناپذیری آمریکا را رقم زده است، ضعف و زبونی حکومت‌هایی که به نیرویی جز ملّت خویش اتّکا می‌کنند و بی‌وفایی و عجز قدرت‌های بزرگ در دفاع از حکومت‌های دست‌نشانده‌شان را نشان می‌دهد. اِعمال مدیریّت ایران بر تنگهٔ هرمز و از بین بردن پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای منطقه اگر چه عکس‌العملی به تجاوز و جنایت آمریکا در جنگ تحمیلی سوّم بود، امّا در عین حال جهادی ابتدایی علیه استکبار در ابعادی منطقه‌ای نیز محسوب شده که در صورت تکرار تعدّیات، ابعاد بسیار وسیع‌تری به خود خواهد گرفت. این نشانهٔ اقتدار، در کنار وحدت ساحات جبههٔ حق و حماسه‌سازی‌های هوشمندانه و مقتدرانهٔ جبههٔ مقاومت از فلسطین و لبنان تا عراق و یمن، طلیعه‌ای روشن و امیدآفرین از اعتلای پرچم جبههٔ حق و زمینه‌سازی برای نظم جدید جهانی است؛ چرا که هرگاه جبههٔ حق، توکّل و استقامت و فداکاری داشته باشد، جبههٔ باطل با هر قدرت و توان و هر که و هر چه باشد، در برابر آن تاب نخواهد آورد و عقب‌نشینی و هزیمت، فرجام قطعی آن است که اِنّ الباطلَ کانَ زَهوقا.بحمدالله ملّت ایران درس‌های بزرگی را از آموزه‌های اسلام ناب محمّدی صلّی الله علیه و آله و سلّم و معارف انقلاب اسلامی و مکتب رهبران حکیم خود، خمینی کبیر و خامنه‌ای شهید اعلی‌الله مقامهما الشّریف به‌خوبی فراگرفته و روزبه‌روز با تحقّق وعده‌های الهی، ایمانش به حقّانیّت این راه عمیق‌تر شده است. امروز در اثر رسوایی خودساختهٔ مستکبران، قدرت و سلطهٔ رو به زوال آمریکا در هر دو بعد قدرت سخت نظامی و قدرت نرم بین‌المللی دچار سقوطی برگشت‌ناپذیر شده و روند فروپاشی آن تسریع گردیده است.اگر هنوز کسانی هستند که اندک امیدی به تغییر رفتار یا جابه‌جایی‌های حزبی و جناحی در نظام سلطه دارند و یا تصوّر می‌کنند با امتیاز دادن به آمریکا می‌توانند او را از دشمنی با ملّت ایران منصرف کنند، سخت در اشتباه‌اند. این تصوّر باطل، ناسپاسی نسبت به فتوحات عظیمی است که ملّت مسلمان ایران در سایهٔ توکّل و استقامت و مجاهدت به دست آورده است. آرزوی شیطان بزرگ، تسلیم بی‌قید و شرط ملّت ایران است و کمترین گرایش تسلیم‌آمیز به دشمن سلطه‌گر، سرمایهٔ عظیمی را که به برکت خون شهدا و با فداکاری آحاد ملّت به دست آمده بر باد خواهد داد و دشمن مستکبر را برای زیاده‌خواهی بیشتر و جنگ‌ها و جسارت‌های بعدی جری‌تر خواهد کرد.تنها راه رسیدن به نقطهٔ بازدارندگی مطلق، استمرار راهبرد «ایران هرچه قوی‌تر» در مسیر پیشرفت همه‌جانبه بوده؛ و یکپارچگی، وحدت و انسجام اجتماعی، عنصر اصلی موفّقیّت در این مسیر می‌باشد که لازم است بر هر گفتار و کردار فردی و اجتماعی ملّت و مسئولان حاکم باشد. در این زمینه همچنان‌که حمایت‌های ملّت از مسئولان، امری لازم است، استمرار و ارتقاء توجّه مسئولان به خدمت مضاعف و جهادی و صمیمیّت با مردم و تأمین معیشت و آسایش و رشد مادّی و معنوی و حفظ عزّت و استقلال آنان نیز دارای اهمیّت است.قشر پیشرو برای ساختن آیندهٔ روشن و شکوهمند ایران عزیز، جوانان، دانشجویان و دانش‌آموزان‌مان هستند که می‌بایست به صورت مستمر در پی تسخیر و ویران‌سازی لانهٔ تاریک «یأس و ناامیدی و نشدن‌ها» و فتحِ خانهٔ روشنِ «امید و ما می‌توانیم» باشند. لازمهٔ این مأموریت، ورزیدگی فوق‌العاده و مجهّز شدن به انواع سلاح‌های علم و تقوا و مهارت و اخلاق و اراده و تلاش فوق‌العاده و «هم‌عهدی» برای رسیدن به اهداف والا است.امید است به لطف الهی و دعای سَرورمان عجّل‌الله تعالی فرجه‌الشّریف، ملّت ایران پیروزی و سعادت و پیشرفت همه‌جانبه‌ای را هر چه زودتر تجربه نموده و اسباب افول هر چه بیشتر و سریع‌تر سلطهٔ شیطان بزرگ فراهم شود. اِنّهم یرونَهُ بعیداً و نَراهُ قریباً.

زوزه وحشت در خیمه ترامپ و نتانیاهو؛ جهانِ وارونه بر سر جلادان فرومی‌ریزد!



هوران | صدای شکستن شیشه‌های فرانسه دیگر صدای یک اعتراض نیست؛ صدای فروریختن ستون‌های مشروعیت نظمی است که قرن‌ها خود را «مهد دموکراسی» می‌خواند. از ۱۷ اکتبر ۲۰۲۶ (۲۵ مهر) و بسیج صدها هزار نفری خیابان‌های پاریس، لیون و مارسی گرفته تا پرچم‌های فلسطین در دل اروپا و بستن نبض انرژی جهان در تنگه هرمز، یک خط واحد سراسر جهان را پیموده است: جهانِ وارونه بر سر جلادان فرومی‌ریزد. این روایتِ هوران است؛ روایت روزگاری که تختِ تاجِ مستکبران می‌لرزد و خیمه ترامپ و نتانیاهو از درون به زوزه افتاده است.

آتش از نیمکت‌های مدرسه برخاست؛ پاریس در تسخیر «نامرئی‌ها»

این فوران خشم از جایی برخاست که سردمداران الیزه هرگز انتظارش را نداشتند: از نیمکت‌های مدرسه. از ۱۸ سپتامبر، دانش‌آموزان دبیرستانیِ حومه پاریس در اعتراض به کمبود معلم، کلاس‌های پرجمعیت و مدارس فرسوده دست به تجمع و محاصره دبیرستان‌ها زدند؛ اعتراضی که در ۶ اکتبر به بسیجی سراسری با مشارکت معلمان، والدین و اتحادیه‌های کارگری بدل شد اتحادیه‌ها شمار معترضان را تا ۴۵۰ هزار نفر برآورد کردند و دولت ۲۵۰ هزار. دانش‌آموز دبیرستان پل الوار در سن‌دنی به خبرنگاران گفت سرویس‌های بهداشتی مدرسه‌شان آب ندارد و موش و سوسک میان نیمکت‌ها می‌دود. این تصویر، آینه تمام‌نمایش جمهوری پنجم بود.سپس روز شنبه ۱۷ اکتبر آمد؛ روزی که دو رودخانه خشم به هم رسیدند: جلیقه‌زردهایی که علیه گرانی سوخت و هزینه زندگی فراخوان داده بودند و جوانانی که از مدارس به خیابان ریخته بودند. در میدان جمهوری پاریس، دو تجمع جداگانه به یک اقیانوس انسانی تبدیل شد. به گزارش الجزیره، مقامات شمار شرکت‌کنندگان سراسری را ۵۵۰ هزار نفر و برگزارکنندگان ۸۰۰ هزار نفر دانستند بزرگ‌ترین بسیج از آغاز جنبش. اما شامگاه همان روز، پاریس صحنه‌ای دیگر بود: ویترین‌های شکسته، مغازه‌های غارت‌شده، آتش در دفتر گردشگری لیون، یورش معترضان به شهرداری مارسی و فروریختن برجک تاریخی شهرداری لیموژ در شعله‌ها. مجسمه ماریان، نماد جمهوری فرانسه، به شعارنامه‌ای بدل شده بود که روی آن نوشته بودند: «آن‌که فقر می‌کارد، خشم درو می‌کند.»بازداشت‌ها از حد گذشت: وزیر کشور لوران نونیز از دستگیری نزدیک به ۱۸۰۰ نفر در همان یک روز و زخمی شدن بیش از ۵۰۰ پلیس و آتش‌نشان خبر داد؛ و از آغاز جنبش تاکنون بیش از شش هزار و هشتصد نفر اکثراً خردسال بازداشت شده‌اند. عفو بین‌الملل استفاده از زور را «نامتناسب» خواند و وکلای حقوق بشر از آسیب‌هایی سخن می‌گویند که با میدان‌های جنگ قابل قیاس است: نوجوانی که دستش را از دست داده، دیگری که بینایی یک چشمش را. این است چهره «مهد آزادی» وقتی مردم خودش فریاد می‌زنند.

از کرتی تا میدان جمهوری؛ مشروعیتی که سوخت

اما اصل ماجرا در اعداد نیست؛ در گسستی است که این خیابان‌ها فریاد می‌زنند. جنبش‌های گذشته فرانسه از کمون پاریس ۱۸۷۱ تا مه ۱۹۶۸ جنبش‌هایی بودند که می‌خواستند صدایشان شنیده شود و در نهایت پای میز مذاکره می‌نشستند. امروز «جنبش نامرئی‌ها» به میدان آمده است: مردمی که باور دارند این دولت‌ها اساساً از شنیدن صدای آنان ناتوان‌اند. معترضان هیچ حزبی را نماینده خود نمی‌دانند، هیچ سخنگویی را نمی‌پذیرند و شکاف میان وکیل و موکل را از ترمیم ناپذیر می‌دانند. نخست‌وزیر سباستین لوکورنو چپ‌گرایان را به آشوب‌گری متهم می‌کند و ژان-لوک ملانشون حکومت را به افروختن آتش؛ اما هیچ‌کدام پاسخ پرسش اصلی نیستند: وقتی صندوق رأی دیگر ترجمان اراده نیست، مردم جز خیابان چه راهی دارند؟زمزمه «جمهوری ششم» دیگر شعار حاشیه‌ای نیست؛ محاسبه‌ای جدی است. دولت در عین سرکوب، مجبور به اولین عقب‌نشینی شد وعده اعزام سه هزار معلم جانشین به ۵۰۰ دبیرستان محروم اما همه می‌دانند این قطره‌ای در بحران مشروعیت است. اتحادیه‌ها روز بسیج عمومی تازه‌ای را در ۵ نوامبر فراخوانده‌اند و جلیقه‌زردها از «پرده دوم» سخن می‌گویند. تحلیل‌گران غربی می‌پذیرند که در تمام تاریخ جمهوری پنجم، هرگز شش ماه پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری چنین جنبش اجتماعی بزرگی شکل نگرفته است؛ گاه‌شمار اجتماعی با تقویم سیاسی هم‌سو نیست و همین عدم انطباق، عمق فاجعه را نشان می‌دهد. برخی از خودِ غرب هم آن را «انقلاب بدون آرمان‌شهر» و حرکت به سوی «نا-متمدن‌شدن» می‌خوانند اعترافی تلخ از زبان کسانی که مدنیت را انحصار خود می‌دانستند.پرچم فلسطین در خیابان‌های اروپا؛ خون‌خواهی ملت‌ها از دولت‌های بله‌قربانو درست در دل این طوفان، پرچمی بالاست که خیمه‌های کاخ‌های اروپایی را می‌لرزاند: پرچم فلسطین. از پاریس و مارسی تا رم و ایتالیا، ملت‌ها با بیرق قدس به خیابان آمده‌اند؛ نه صرفاً برای نان و سوخت، بلکه برای خون‌خواهی مظلومان غزه. مردم با چشم خود دیده‌اند که دولت‌هایشان در برابر نسل‌کشی زنان و کودکان غزه یا سکوت می‌کنند یا سلاح و پوشش سیاسی به جلادان می‌رسانند؛ برای جنگ‌های اربابان‌شان فرش قرمز پهن می‌کنند، اما برای کشتار غزه حتی اشکی هم نمی‌ریزند. این استاندارد دوگانه در وجدان طبقات محروم اروپا به بمب تبدیل شده است؛ زیرا آنان خود را در آینه فلسطین می‌بینند: طردشدگان، بی‌صدایان، نامرئی‌ها. دولت‌های منحرف و بله‌قربان‌گوی محور آمریکا-صهیونیسم امروز میان دو آتش ایستاده‌اند: خشم ملتهای تحت ستم در بیرون مرزها، و خشم ملت‌های خود در خیابان‌های پایتخت‌هایشان. پرچم فلسطین در دستان جوانان خودِ اروپا، حکم سند محکومیت دولت‌هایشان را امضا کرده است از پاریس تا هرمز؛ وارونه شدن ابزار فشار و پایان تحریم یک‌طرفهاین وارونگی تنها در خیابان‌های اروپا جریان ندارد؛ در تنگه هرمز هم نبض جهان را در دست گرفته است. چهل سال، غرب و اروپا ایران را با ظالمانه‌ترین تحریم‌ها محاصره کردند؛ نان و داروی یک ملت را گروگان گرفتند و آن را «ابزار مشروع» دیپلماسی خواندند. اما دوران فشارِ بی‌هزینه به سر آمده است. وقتی تجاوز آمریکایی-صهیونیستی امنیت و اقتصاد جهان را به گروگان می‌گیرد، طبیعی است که ملت ایران و جبهه مقاومت، همان سلاح را در همان زمین برمی‌گردانند: بستن یا تهدید شریان حیاتی انرژی جهان در تنگه هرمز، یعنی تحریم تحریم‌کنندگان. بنزینی که گرانی‌اش خیابان‌های فرانسه را به آتش کشیده، از همان شریانی می‌آید که مستکبران می‌خواهند با جنگ‌افروزی‌شان ببندند. پیام تهران و مقاومت روشن است: اگر زبان شما تحریم است، پاسخ ما هم بستن رگ‌های تغذیه اقتصاد شماست؛ هر تجاوزی با بستن شیرهای انرژی در خلیج فارس پاسخ داده خواهد شد. غربی که ۴۰ سال محاصره را سیاست عادی می‌دانست، حالا طعم همان دارو را در گلوگاه خودش می‌چشد و جهان وارونه می‌شود.

شب انتخابات در واشینگتن و تل‌آویو؛ هراس از فهرست بلند شکست‌ها

و بی‌جهت نیست که در آستانه کارزارهای انتخاباتی، زوزه وحشت از خیمه ترامپ و نتانیاهو بلند شده است. ترامپ که اعتراضات فرانسه را با لحنی زهرآگین «تسلط اسلام بر کشوری بزرگ» می‌خواند، خوب می‌داند که ماجرای پاریس و رم، پرونده‌ای علیه همه نظم استکباری است؛ او می‌بیند که ابزار تحریم کارایی خود را از دست داده، جامعه آمریکا عمیق‌تر از همیشه قطبی شده و اروپای متحد، زیر بار اعتراضات و بحران انرژی می‌لرزد. و نتانیاهو، محصور در حلقه مقاومت و محکومه وجدان جهانی، می‌داند که ادامه جنگ یعنی فروریختن هرچه بیشتر مشروعیت اربابانش در چشم ملت‌های خودشان. کابوس مشترک واشنگتن و تل‌آویو، هم‌زمانی این طوفان داخلی اروپا با گشوده شدن جبهه انرژی در خلیج فارس است؛ دو جبهه‌ای که هیچ لشکری نمی‌تواند میانشان دیوار کشد. این هراس، زوزه گرگ‌های زخمی است که پایان قلمرو خود را پیش چشم می‌بینند.

هوران این صحنه را حادثه‌ای مقطعی نمی‌بیند؛ نشانه یک دوران می‌بیند: دوران وارونه شدن تختِ تاج مستکبران. غربی که دهه‌ها به جهان درس نظم و حقوق بشر داد، امروز در درون با «نامرئی‌ها»ی خود دست به گریبان است و در بیرون با ملت‌هایی که دیگر هزینه تجاوز را بی‌پاسخ نمی‌گذارند. خیابان‌های اروپا شلوغ است، پرچم فلسطین بر فراز آن به اهتزاز درآمده، و شیرهای انرژی در دستان مقاومت است. این طوفان فرو نخواهد نشست؛ جهان به نفع پابرهنگان وارونه شده و این تازه آغاز ماجراست.

هوران خطی بی پایان تا ملکوت شهیدان

هفته نامه فرهنگی. هنری . ادبی ((اختصاصی فرهنگ شهادت))

صاحب امتیاز و مدیر مسوول : غلامعلی نسائی

نشانی :گلستان / گرگان/ خیابان شهداء / لاله ۱۳ / پلاک ۲۶

* ۰۹۰۳۵۴۸۹۱۱۳ * کد پستی : ۴۹۱۳۶۵۵۹۷۵ * یکشنبه ۱۷ آبان ماه ۱۴۰۵/ سال اول /شماره ۲۳

* چاپخانه: گلشن مهر

هئیت تحریریه

سردبیر: محمد نسائی

دبیر سرویس: محدثه نسائی

نویسندگان: رویا حمیدی و محمد رضا بهرامی

آخرین تماس از میان جهنم در صدای شهید هند رجب



آخرین تماس از میان جهنم؛ هند رجب و تانک بنی آهرون در غزه، در غروب خونین غزه، صدای هند رجب، دختربچه‌ای شش‌ساله از میان ویرانی برخاست و سه ساعت جهان را به سکوت شرم‌انگیزی فرو برد. روایتی که با نام «بنی آهرون»، فرمانده زرهی قاتل کودکان، پرده از چهره‌ی واقعی امپراتوری خون‌آشام‌ها برداشت.باد از میان خرابه‌های غزه می‌گذشت و بوی دود و باروت را با صدای نفس‌های کودکی در هم می‌آمیخت. در دل آن غبار، هند رجب، دختربچه‌ای شش‌ساله با چشمان سیاه و لبخند سپیدی که از امید ساخته شده بود، در آغوش مادرش لرزید. خیابان‌ها خاموش بودند، جز ناله‌ی گلوله‌هایی که از آسمان فرود می‌آمدند؛ و ماشینی که خانواده‌ی رجب در آن پناه گرفته بودند، آخرین سنگرشان بود.هند با صدای آرامی در گوشی تلفن گفت: «من زنده‌ام... ولی همه‌اش تاریک شده... لطفاً بیایید مرا نجات دهید...»سه ساعت تمام، جهان صدای او را شنید؛ صدایی که از زیر آوار بی‌عدالتی برخاست، صدایی که از لابلای جهنم آهن و آتش، کودکانه التماس می‌کرد و در عین حال، به تمامی وجدان‌های زنده‌ی جهان هشدار می‌داد.اما آسمان غزه گوش ندارد. آنجا که خورشید را دود می‌بلعد، و آسمان، از شرم زمین سرخ می‌شود، دستان کوچکی دیگر به زندگی نرسیدند. خودروی خانواده‌ی هند با رگبار تانک دریده شد، و آمبولانسی که برای نجاتش آمده بود، به همان سرنوشت دچار شد.صبح روز بعد، از خاکستر ماشین، پیکر کوچکش را بیرون کشیدند؛ چشمانش هنوز باز مانده بود، گویی هنوز منتظر پرستاری بود که قول داده بود بیاید.اما پرستاری نیامد.

«بنی هارون» فرمانده امپراتوری خون‌آشام‌ها

در میان پرونده‌ها و گزارش‌های جهانی، نامی تکرار شد؛ نامی که در زیر پرچم یک ارتش پوشیده از نقاب «دفاع» پنهان شده بود. فرمانده‌ای که آن شب دستور آتش داد، از واحد زرهی ۴۰۱، مردی به نام «بنی هارون» چهره‌ای از امپراتوری خون‌آشام‌ها، او همان بود که بر دکمه‌ی مرگِ یک کودک فشار آورد و به تاریخ، ننگی دیگر بخشید.

هند رجب، در روایتِ جهان، تنها یک قربانی نیست؛ او چراغی‌ست که در دل تاریکی می‌سوزد، تا چهره‌ی قاتلان کودکان را برملا کند. او رفت، اما صدایش هنوز در میان خرابه‌های غزه می‌پیچد: «من هنوز اینجا هستم...»

غروب امپراتوری نمرودها؛ زوال نظم غربی و طلیعه عصر اقتدار مقاومت

ترک‌های عمیق بر دیواره کاخ‌های استکبار

تاریخ بشر در آستانه یکی از شگرف‌ترین دگرگونی‌های ساختاری خود ایستاده است؛ دورانی که در آن هژمونی چندصدساله بلوک غرب، امپراتوری زیاده‌خواه آمریکا و شرکای اروپایی آن با سرعتی بی‌سابقه به سوی فروپاشی درونی و انزوای بیرونی به پیش می‌روند. شورش‌های بی‌سابقه، خشمگینانه و فراگیری که خیابان‌های پاریس، مارسی، لیون، لیموژ و بوردو را درنوردیده و صدها هزار معترض به ستوه‌آمده را با مشت‌های گره‌کرده به مصاف پلیس ضدشورش کشانده است، تنها یک تنش کارگری یا مناقشه زودگذر بر سر کسری بودجه ۵۴ میلیارد یورویی دولت فرانسه نیست؛ این انفجار خشم اجتماعی، شعله‌های فروزان آتشی است که خاکستر دموکراسی‌های دروغین و نظم کاپیتالیستی غرب را می‌سوزاند.غربی که همواره خود را باغبان جهان و دیگر ملت‌ها را ساکنان جنگل می‌نامید، امروز با بدهی نجومی ۳۶ تریلیون یورویی معادل ۱۱۹ درصد تولید ناخالص داخلی فرانسه و نرخ بهره‌های خردکننده، به زانو درآمده است. به آتش کشیده شدن نمادهای قدرت و ساختمان‌های تاریخی و غارت صدها مرکز تجاری توسط بیش از نیم‌میلیون معترض خشمگین در شهرهای مختلف، نشان از آن دارد که سوخت ماشین حکومت‌های متکبر غربی به پایان رسیده است؛ دولتی که به تعبیر منتقدانش «با آخرین قطرات سوخت، فرسوده، بی‌جهت و گیج» به سوی سرنوشت محتوم خود سقوط می‌کند.

فلسطین؛ خون‌بهای بیداری و رسوایی ائتلاف شرارت

خشم ملت‌ها از نظام سلطه، ریشه‌ای عمیق‌تر از ریاضت اقتصادی دارد. این فوران آتشفشانی، هم‌بسته و هم‌استا با بیداری وجدان جهانی در برابر پلیدترین جنایت قرن است: نسل‌کشی ملت مظلوم و مقتدر فلسطین به دست رژیم موقت و جعلی صهیونیستی با همیاری، تسلیح و وتوهای مکرر کاخ سفید و دنباله‌روهای اروپایی‌اش. سال‌هاست که ملل جهان با چشمانی اشکبار اما خشمگین، شاهد قربانی شدن ده‌ها هزار زن، کودک و انسان بی‌گناه در خاکستر نوار غزه و کرانه باختری بوده‌اند؛ جنایاتی ضدبشری که با سرمایه‌گذاری مالیات‌دهندگان غربی و حمایت لجستیکی آمریکا و تروئیکای اروپایی صورت گرفت.امروز ملل در بند کشیده شده در خودِ اروپا و آمریکا دریافته‌اند که همان الیگارشی مالی و حاکمان فاسدی که جیب کارگران و معلمان را برای فرار از بحران‌های اقتصادی خالی می‌کنند، همان‌هایی هستند که میلیاردهای دلار سلاح، بمب‌های فسفری و تسلیحات سنگین را روانه تل‌آویو می‌کنند تا کودکان غزه را به خاک و خون بکشند. خون شهدای فلسطین، نقاب ریاکاری و ادعاهای پوشالی حقوق بشری غرب را برای همیشه درید و به سوخت موتور محرکه جنبش‌های ضدسیستمی در پایتخت‌های غربی بدل شد. حمایت بی‌قیدوشرط امپراتوری رو به افول آمریکا از باند جنایتکار نتانیاهو، به پاشنه آشیل استکبار جهانی تبدیل شده و طشت رسوایی نظام سلطه را از بام تاریخ به زمین انداخته است.

۳.اقتدار بی‌همتای ایران؛ تحمیل اراده بر شریان‌های حیاتی جهان

در میان این آشفتگی و سردرگمی مفسدان عالم، جمهوری اسلامی ایران به عنوان قطب تعیین‌کننده قدرت جهانی و لنگرگاه اقتدار منطقه‌ای، اراده پولادین خود را بر مناسبات نظام بین‌الملل تحمیل کرده است. دوران تسلیم و انفعال برای همیشه به تاریخ پیوسته است؛ امروز این تهران است که قواعد بازی ژئوپلیتیک را بازنویسی می‌کند. نمایش اراده ایران در مسدودسازی و کنترل راهبردی بر شاهراه حیاتی «تنگه هرمز»، مستکبران را در تله‌ای تاریخی و در دهانه آتش اعتراضات ویرانگر خود گرفتار کرد.تنگه هرمز، نه فقط یک آبراه جغرافیایی، بلکه شاهرگ تنفسی اقتصاد ورشکسته غرب است. هنگامی که دست مقتدر ایران بر گلوی شریان انرژی جهان قرار گرفت، بهای انرژی سر به فلک کشید، نرخ تورم در غرب رکورد شکست، تورم و هزینه خدمات عمومی در پایتخت‌های اروپایی شعله‌ور شد و نظام مالی سرمایه‌داری در برابر آزمونی مرگبار قرار گرفت. مستکبران جهانی که سال‌ها رویای به انزوا کشاندن محور مقاومت را در سر می‌پروراندند، ناگهان دریافتند که هرگونه ماجراجویی آنان نه تنها پاسخ کوبنده نظامی در پی دارد، بلکه هزینه‌های اقتصادی‌اش مستقیماً در قالب شورش، آتش زدن شهرداری‌ها و سقوط بازارهای مالی پاریس و نیویورک بر سر خودشان آوار می‌شود.

ایران با هوشمندی راهبردی و تکیه بر قدرت بومی، صحنه نبرد را از جغرافیای منطقه فراتر برد و بحران را به حیاط خلوت طراحان توطئه باز گرداند.

۴.به ستوه‌آمدن ملل از مفسدان عالم

سرآغاز سقوط امپراتوری‌ها : آنچه امروز در آتش‌سوزی‌های پاریس، فروپاشی بازارهای مالی وال‌استریت، فرسایش ارتش صهیونیستی و خیزش بی‌وقفه مردم فلسطین جریان دارد، حلقه‌های به‌هم‌پیوسته یک زنجیره بزرگ تاریخی است: قیام علیه مفسدان فی‌الارض و نظام‌های شیطانی زر و زور. سیاست‌مدارانی که مردم خود را برای منافع لابی‌های صهیونیستی و مجتمع‌های نظامی-صنعتی به‌قربانگاه فقر کشانده‌اند، اکنون کنترلی بر خیابان‌های خود ندارند. فریاد دانش‌آموزان، معلمان و کارگران در خیابان‌های اروپا، طنین همان ندای مظلومیتی است که از خرابه‌های غزه تا کرانه باختری علیه ظلم سر داده شده است.

امپراتوری فرتوت استکبار، همزمان در سه جبهه دچار شکست علاج‌ناپذیر شده است:

۱. در جبهه نظامی و راهبردی: شکست بازدارندگی در برابر قدرت منطقه‌ای و جهانی ایران و یمن و درماندگی رژیم صهیونیستی در تسلیم کردن مقاومت فلسطین.

۲. در جبهه اخلاقی و حقوقی: بی‌آبرویی مطلق در افکار عمومی جهان به‌واسطه مشارکت در نسل‌کشی و جنایت جنگی.

۳. در جبهه داخلی و اجتماعی: ورشکستگی ساختاری اقتصاد، شورش‌های خیابانی مهارناپذیر و فروپاشی اعتماد عمومی به الگوهای حکمرانی غربی.

۵.فرجام محتوم؛ استقرار هندسه جدید قدرت

تاریخ شهادت می‌دهد که فرعون‌ها و نمرودها در لحظه‌ای سقوط کردند که گمان می‌کردند سرنوشت جهان را در انحصار خود دارند. رژیم متجاوز صهیونیستی که حیاتش با جنایت و ترور عجین شده، به پایان خط رسیده و حامیان غربی‌اش نیز در طوفانی از بحران‌های درونی غرق شده‌اند.

پیام این دگرگونی عظیم روشن است: معادله جهانی دیگر در واشنگتن، لندن یا پاریس نوشته نمی‌شود. جهان به سرعت در حال عبور از امپراتوری‌های جعلی است و جغرافیای مقاومت با محوریت ایران مقتدر و ایستادگی حماسی ملت فلسطین، پرچم پیروزی مظلومان بر مستکبران را برافراشته است. خیابان‌های شعله‌ور پاریس و دست‌های پر از خون سران تل‌آویو، هر دو یک نوید واحد را در گوش تاریخ زمزمه می‌کنند: خورشید استکبار به مغرب رسیده و پیروزی مستضعفان وعده‌ای تخلف‌ناپذیر است.